

یاد آوری

تفویض لقب علامه به شادروان استاد احمد علی کهزاد در هفته گذشته در کابل در طی سیمینار دو روزه افتخار دانشمندان داخل افغانستان میباشد.

بنیاد فرهنگی کهزاد این موفقیت را برای اراکین دولتی، دانشمندان و محققین دانشستان افغانستان و استادان دانشگاه های کابل و دیگر دانشگاه های کشور و علما و اشتراک کنندگان و گردانندگان این سیمینار تبرک عرض میکند.

یادبود از شخصیت های ملی، علمی، دانشمندان، ادبا، مبارزین، غازیان و شخصیت های عرصه های مختلف زندگی - اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و به ویژه پیش آهنگان عرصه های مختلف از کارهای نیکی است که در اکثر کشورهای مختلف جهان صورت میگیرد و هدف آن در پهلوی یادآوری از کارنامه های این شخصیت ها، تشویق مردم و مخصوصاً جوانان به رو آوردن به علم و دانش، احساس وطن دوستی و سعی و تلاش برای پیشرفت جامعه و حفظ نوامیس و استقلال کشور میباشد.

شادروان علامه استاد احمد علی کهزاد یکی از این شخصیت های علمی و ملی و شخصیت مستقل کشور بود که عمری را برای روشن نمودن تاریکی های تاریخ وطن با عشق و علاقه بی حد و بی پایان تا واپسین روزهای زندگی، چه در وقت صحتمندی و چه در بستر مریضی، چه در زمان ماموریت و چه در حال بازنشستگی بدون کدام امتیاز معادل با کارهای علمی اش، با امتیازات مساوی با هر مامور دیگر دولت سپری نمود.

بنیاد فرهنگی کهزاد بدین وسیله به آگاهی موسسات علمی و تحقیقاتی و دانشمندان کشور میرساند که حاضر است در پروژه های علمی شان سهیم شود و در تجدید چاپ آثار علامه کهزاد، به ویژه آثاری که هنوز چاپ نشده است، همکاری نماید.

قابل یادآوریست که بعضی اشتباهاتی هم در گفتار و هم در راپورها در این مورد دیده شده است که باز هم این بنیاد حاضر است با کمال احترام در مورد تبادل نظر نماید تا معلومات های اساسی با صحت کامل به نشر برسد.

نگارنده این سطور مصروف تایپ نوشته زیرین بود که از دوستان و رسانه های گروهی آگاهی این تحلیل را دریافت کرد. بدین ترتیب این نوشته از طرف بنیاد فرهنگی کهزاد بدین مناسبت تقدیم علاقمندان ارجمند میگردد.

داکتر فریار کهزاد
بنیاد فرهنگی کهزاد

بنیاد فرهنگی کهزاد

نگاهی بر نتایج آفاقی تحقیقات
باستان شناسی در افغانستان
مراسم صدمین سال تاسیس دیپارتمنت باستان شناسی هند
دهلی جدید 1338

احمد علی کهزاد

کابل 1338

نگاهی بر نتایج آفاقی تحقیقات باستان شناسی در افغانستان

مراسم صدمین سال تأسیس دیپارتمنت باستان شناسی هند

دهلی جدید 1338

در ین موقع که مراسم صدمین سال تأسیس «دیپارتمنت باستان شناسی هند» در دهلی جدید برگزار میشود، مسرورم بحیث نماینده افغانستان در مراسم آن اشتراک ورزیده و بیک نظر اجمالی برخی از نتایج بزرگی را که در نتیجه تحقیقات باستان شناسی در افغانستان بدست آمده است و ارتباطی با مسایل باستان شناسی آسیا دارد، یادآوری کنم.

باید خاطر نشان سازم که دیپارتمنت باستان شناسی در افغانستان در بدو تأسیس میباشد و در ین تازگی یکدهه محصلین در رشته باستان شناسی جهت تحصیل به خارج اعزام گردیده اند. بنابراین با کمال تاسف اظهار میدارم که هنوز در مسائل تخصصی و شناسائی اصول های جدید باستان شناسی در میان اعضای دیپارتمنت باستان شناسی افغانی اشخاص ورزیده نداریم، بهر حال میتوان گفت از ثمره فعالیت های هیئت های باستان شناسی خارجی (فرانسوی، امریکائی، ایتالوی) که اعضای موزه کابل با ایشان همکاری دارند، نتایجی بدست آمده و می آید که جنبه های مختلف داشته و **در روشن نمودن تاریخ و ثقافت هند و آسیا سهم برجسته دارد.** اطلاع نتایج آن برای شاملین این کنفرانس خالی از دلچسپی نخواهد بود.

یکی از مسایلی که در آغاز این بیانات با مسرت خاطر یادآور میشوم این است که دیپارتمنت باستان شناسی هند که اینک به یادبود صدمین سال تأسیس آن اینجا گرد آمده ایم، کانونی است که بنا بر ملحوظات همجواری و استفاده های علمی و تعلقات فرهنگی اکثر این فعالیت ها را در ظرف یک قرن حیات خود ضبط کرده و ریکارد این خاطره ها در بسیار موارد برای ما افغانها قابل استفاده است.

افغانستان نظر به موقف جغرافیائی و تاریخی خود در آستانه آسیای مرکزی، در میان نیم قاره هند و ایران و خان نشین ها و جمهوریت های آسیای مرکزی و چین، در چهار راهی قرار گرفته و قرار دارد که **مهاجرت ها و مدنیت ها** را از روزگاران قبل التاریخ و دوره های حجر تا امروز دیده است.

افغانستان نظر به وسعت خاک قاره آسیا کشوریست کوچک ولی موقعیتی دارد بزرگ که مانند دل در این قاره نبض فرهنگی و هنری خاک های مجاور و یک حلقه بزرگتر شرق را در آنجا میتوان معاینه کرد. چنانچه در چهل سال اخیر در پرتو تحقیقات باستان شناسی در کشور ما بر مسایل بزرگی از قبیل: مبدأ هنر گریکو- بودیک، تحول فلسفه آئین بودائی، انتشار آئین مذکور و هنر مربوطه اش به شرق آسیا و آسیای میانه، اسکندر در شرق، سلاله های یونانو باختری، هویت و استقرار کوشانی ها در دو طرفه هندوکش، مدرسه هنری کوشانی در بغلان - در گندهارا - در بامیان - و در ماتورا، تعلقات مردمان قدیم ایران، ماورالنهر و حوزه سند توسط باشندگان معاصر آنها با آریانیان باستان یا افغانستان معاصر، معماری اسلامی در غور و غزنه و تأثیر آن در هند، تعلقات بازرگانی هند و چین و روم و بسیار مسایل دیگر روشنی افتاده و علی العموم نسبت به سایر همسایگان تاریخ و فرهنگ هند از ین تحقیقات بیشتر مستفید شده است.

از روی تحقیقات باستان شناسی هویدا گردیده است که **غارهای کوه های مرکزی افغانستان بین 30 و 50 هزار سال قبل رهایشگاه مردمان شکاری** بوده که مدنیت دوره های قدیم حجر را بمیان آوردند. مستر «لوئی دوپری» یکنفر از باستان شناسان امریکائی مدعی است که دو سال قبل در طی سفر و مطالعات خود در شمال هندوکش در محلی موسوم به «دره راول» در شمال دره صوف افزار و شواهد عصر مؤستری (Mousterian)، دوره قدیم حجر را ملاحظه کرده است. چون غارهای تحتانی این دره را یخچالها خورده و برده، هزاران پارچه سنگ عصر مؤستری و قدیم تر که شاهد بارز دوره قدیم سنگ است بصورت شیت های مرتبه دار انبوه گردیده است.

در دوره جدید سنگ و سپس در دوره مفرغ علی العموم در **حوزه های رودخانه های بزرگ هیرمند، ارغنداب، سند و آمو** مدنیت این دوره گسترش یافته است. آنچه در ین زمینه از نظر افغانستان و تعلقات عمومی مهمتر است، کشفیات «مندیک» است در حوزه ارغنداب که تعلقات مدنیت های اکسوس و اندوس (موهنجودپرو و هره په) و قرغان های خوارزم و تپه های ایران را در طی پنج هزار سال قبل از امروز ثابت میسازد. این مدنیت در مندیک تا ظهور عصر آهن پا برجا مانده است.

همچنین در ادوار قبل از اسلام در روشنی تحقیقات باستان شناسی چهل ساله در افغانستان به جرئت میتوان گفت که این مملکت در **انتشار آئین بودائی و**

هنر گریکو-آریائی در آسیای مرکزی، ترکستان چین و چین خدمت کرده است. ضمناً در بوجود آوردن مکتب هنری گریکو- بودائی سهم بارز دارد.

در حدود یکصدوسی سال قبل شرق شناسان غرب در هیکل تراشی های بودائی نفوذ هنر یونانی را یافتند و به این عقیده رسیدند که در گندهارا مدرسه هنری نئی بوجود آمده که مستقیماً زیر تأثیر دنیای یونانی یا «هلنستیک» واقع گردیده بود. بعد از مرور چندین سال تحقیق در مبدأ هنر گریکو- بودائی بالاخره روشنی کاوش های سرخ کوتل، واقع در شمال هندوکش، ظاهر گردید که با ترکیب هنر محلی آریائی و یونانی که برخی آنرا «گریکو – باختری» خوانده اند، مقارن جریان قرن اول مسیحی یعنی در عصر کوشانی ها مکتب هنری در باختران تجسم کرد. این مفکوره و فرضیه جدید محصول زحمات دماغی رئیس هیئت باستان شناسی فرانسوی، موسیو «شلوم برژه» در افغانستان میباشد. ساحت انتشار تأثیر این مکتب هنری از حوزه آمو تا حوزه گنگا بوده و شواهد مختلفه آن چه در بغلان، بامیان، گندهارا و دورتر در تاکزیلا و حتی در ماتورا در جنوب دهلی مشهود است.

به اساس نظریات جدید پروفیسور «شلوم برژه» مکاتب هنری کوشانی و اشکانی هر دو از مکتب هنری «یونانو- آریائی» الهام گرفته اند و مکتب هنری «کوشانی» چه در افغانستان و چه در هند مظاهر بودائی و غیر بودائی دارد و شواهد آن از سرخ کوتل و ماتورا پیدا شده است. تحقیق و به کرسی نشاندن این فرضیه یکی از مسایل بغرنج باستان شناسی آسیا را حل مینماید.

همچنین اکتشافات لشکرگاه، غزنی و فیروزکوه (منار جام) که از مربوطات کشور خراسان بزرگ میباشد در تعلقات هنری دوره اسلامی آسیا روشنی میاندازد و ارتباط هنر اسلامی افغانستان را یکطرف با هند و از جانب دیگر با دوره سلجوقی واضح میسازد. گرچه این مسئله خواهان تحقیق بیشتر است و نمیتوان قبل از نشر راپور نتایج نهائی هیئت فرانسوی که در لشکرگاه حفاریات نموده اند و کاوش های هیئت ایتالوی که در غزنی جریان دارد، بصورت قطعی اظهار نظر نمود، با آنهم از روی نظریات مقدماتی تا اندازه ئی این تعلقات را میتوان بیان کرد و چنین ادعا نمود که از برکات و فیوض مادی و معنوی آن بیشتر حصص شرقی مستفید گردیده اند. چنانچه این مدعا را پروفیسور «شلوم برژه» در یکی از راپورهای مقدماتی خود توضیح میدارد که تعلقات بسیار قریبی در بین هنر سلجوقی و قبل از سلجوقی و هنر غزنوی لشکرگاه موجود میباشد. ضمناً میتوان منشأ هنر هندو و مسلمان را در بقایای آثار لشکرگاه سراغ کرد.

پلان مساجدی که در ایران بعد از قرن 12 معمول گردید و صحن آن دارای چهار ایوان میباشد، اصل آنرا میتوان از پلان قصر لشکرگاه دریافت که دو قرن از آن قدامت دارد.

تصاویر دیواری قصر لشکرگاه هم دارای خصوصیتی است که بر تصاویر مشابه خود که در قرن 13 در ایران معمول گردیده است **دو صد سال قدامت** دارد. در نتیجه میتوان گفت که هنر دوره غزنوی در اثر مشخصات خود انقلابی بوجود آورد و منشأ یک عصر جدید در هنر اسلامی شناخته میشود.

در تاریخچه اعمار مساجد و پلان این بناها حفاریات لشکرگاه روشنی انداخته است و یگانه مسجدی که قبل از هجوم مغل بصورت واضح پلان آن بدست آمده است مسجد لشکرگاه است. همچنین **منار جام که در دوره غوری ها اعمار گردیده است با قطب منار دهلی** بی مناسبت نمیشد.

برای اینکه بر فعالیت های باستان شناسی در افغانستان روشنی بیشتر انداخته شود بطور مثال تحقیقات ده سال اخیر را بصورت مختصر مورد بررسی قرار میدهم. در این **ده سال اخیر تحقیقات باستان شناسی ما در سه نقطه متمرکز** بوده و در دو نقطه آن هنوز هم جریان دارد.

این سه نقطه عبارت اند از:

- 1- مندیگک در حوزه ارغنداب در پنجاه کیلومتری شمال غرب قندهار.
- 2- سرخ کوتل در بغلان در شمال هندوکش در نزدیکی شهر نو بنیاد پلخمری
- 3- در غزنی در 140 کیلومتری جنوب غرب کابل، در پایتخت سلاله معروف غزنویان.

راجع به اهمیت آفاقی مندیگک پیشتر اشاره ئی کردیم و تا نشر راپوری که تحت طبع است بیشتر چیزی نمیگویم.

سرخ کوتل و غزنه متقابلاً در شمال و جنوب هندوکش که در یکی دانشمندان فرانسوی و در دیگری علمای ایتالوی مشغول کاوش هستند، دو صحنه ایست که از فعالیت های باستان شناسی امروزه افغانستان نمایندگی میکنند و نتایج حاصله این دو جا را دو کانون بزرگی ساخته که از آن به دو دوره بزرگ و درخشان کوشانی و غزنویان و تمدن و فرهنگ و هنر و ادبیات متعلقه روشنی می اندازد. **اتفاقاً هر دوی این دو دوره در تاریخ هنر و فرهنگ نیم قاره هند دخالت تام دارد.**

سرخ کوتل از روی یک سلسله مسائل متعلق به کوشانی های بزرگ، هنر کوشانی، آئین، احترام مقام دودمان سلطنتی، زبان باختری، استعمال الفبا و رسم الخط یونانی، روش معماری باختری، مثالی است چند که همه آن بکر و تازه بوده و افکار دانشمندان گیتی را بخود مشغول ساخته و تا حدی همین **الان نظریات و فرضیه های گذشته را تعدیل و ترمیم** نموده است.

در غزنی کشف آثار و معابد بودائی، نوشته های سانسکریت مربوط به قرن 6 مسیحی، پیدا شدن سنگ نبشته های کوفی با متون اشعار فارسی دری مطالب نوپیدا و نوظهوریست که حتماً با ادامه کار **القائت جدیدی در اذهان اهل علم مربوطه به چگونگی مسایل مختلف** تولید خواهد کرد که منحصر به افغانستان نخواهد ماند.

آنچه در بین ده سال اخیر بیشتر در کاوش های باستان شناسی افغانستان قابل توجه است، موضوع **کشف کتیبه ها و سنگ نبشته ها ایست که بعد از سال ها خاموشی در مجامع علمی ولوله افکنده است.**

باز متقابلاً از شمال و جنوب هندوکش از بغلان و از قندهار کتیبه های متعدد و بزرگ و بیسابقه به رسم الخط یونانی و آرامی مکشوف شده. جای حیرت نیست که تقریباً در عین زمان نام دو پادشاه بزرگی که در **تاریخ افغانستان و هند نقش مهمی بازی کرده اند و عبارت از «کنیشکا» و «آشوکا»** میباشند بر سر زبانها افتاده اند.

از آشوکا تا کنیشکا بطور تقریب سه و نیم صد سال فاصله است. در بین سه و نیم صد سالی که از نیمه وسط قرن سوم ق.م. تا اخیر قرن اول مسیحی را در بر میگیرد، در **افغانستان روح مدنیت یونانی سخت با عقاید و فرهنگ محلی ممزوج شده و آئین بودائی در آن پیوسته آمیزش میگرفته است.**

کشف فرمان سنگی آشوکا در حوزه ارغنداب در شهر کهنه قندهار به زبان آرامی و یونانی و به رسم الخط های آرامی و یونانی در تاریخ فرهنگی و ادبی افغانستان و هند و کشورهای مجاور و بسط تعلقات شرق و غرب اهمیت خاصی دارد. **هکذا کشف نام و صفات کنیشکا در سنگ نبشه بغلان موجودیت تاریخی پادشاهی را که در افسانه ها و تاریخ های آسیای مرکزی و هند از او به ابهام نام برده شده در دل افغانستان برقرار میسازد.** کنیشکا در تابش روشنی های جدید پادشاه آریانا و یک قسمت هند است. هنر کوشانی ماتورا در جنوب دهلی از بغلان از شمال هندوکش الهام گرفته و دامنه مدرسه هنری کوشانی مانند قلمرو امپراطوری کوشانی از حوزه اکسوس تا حوزه گنگا انبساط داشت که با مقتضیات اقلیم و آئین و مواد در افکار محلی آن مختصر تفاوت هائی محسوس است.

کشف زبان قدیم باختری حلقه نوی در سلسله زبانهای متوسطه خانواده السنه آریائی میافزاید و اهمیت آن در عالم ادب در مقابل زبان های پهلوی خراسانی و پهلوی ساسانی و خوارزمی و سغدی بینهایت ارجمند است.

از همه مهمتر استعمال رسم الخط یونانی در شمال و جنوب افغانستان که شواهد علی العجالة در طی سه و نیم قرن در تصرف ما آمده واضح میسازد که **باشندگان آریانا بدون تعصب رسم الخط یونانی را که فی الواقع بسیار**

روشن و مختصر و قابل ادای اصوات گوناگون بود با واقع بینی خاصی با تصرفات لازمه اصوات زبانها خود پذیرفته و نیازمندی ادبی خود را مرفوع ساخته اند.

در خاتمه این مختصر موقع را غنیمت شمرده متمنییم همانطو که در قرون گذشته و هزاران سال پیش **آریانا- خراسان- افغانستان و هند از تأثیر فرهنگی و هنری یکدیگر** مستفید شده اند، دیپارتمنت های باستان شناسی هر دو کشور و موزه های کابل و دهلی در روشن کردن شواهد باستانی، هنری و فرهنگی در کشورهای خویش بیش از پیش موفق و کامیاب باشند و با همکاری های مبادله نشریات در بین زمینه ها از مساعی همدیگر مستفید شده و بسهم خود در روشن ساختن مسایل فرهنگی و تاریخی شرق و آسیا سهم بارز و برجسته گرفته بتوانند. / 16 عقرب 1338/